

آیتالله بهشتی؛ مردی که یک ملت بود

۳ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۲:۴۸

هفتم تیر ۱۳۶۰، یکی از مقاطع بسیار مهم در تاریخ انقلاب اسلامی است. اهمیت این مقطع در این عبارت کوتاه مشخص می‌شود: در این روز، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به دست گروهک تروریستی منافقین منفجر شد و طی این عملیات، دکتر بهشتی همراه ۷۲ نفر از اعضای این حزب به شهادت رسیدند. حال باید دید هر یک از کلمات این جمله با خود چه باری دارند.

مساله اول حزب جمهوری اسلامی است، چرا دفتر مرکزی این حزب برای انفجار انتخاب می‌شود؟ از ابتدای انقلاب اسلامی، دوگانه ای در میان نیروهای سیاسی با عنوان خط امام و غیر خط امام به وجود آمد. در یک طرف نیروهای ارزشی، حزب اللهی و خط امامی البته با تفاوت ها و اختلافات درونی حضور داشتند و در طرف دیگر، گروه هایی چون حزب توده، مجاهدین خلق و نیروهای موسوم به ملی مذهبی یا نهضت آزادی قرار داشتند. اختلاف اصلی این دو جریان با یکدیگر، نحوه نگاه به حضرت امام (ره) بود. این که اوامر ایشان به عنوان یک رهبر مورد نظر قرار داشته باشد و منظومه فکری ایشان قبول شود یا اندیشه حزبی یا فردی دیگر مورد توجه باشد.

این دوگانه در دو مقطع باعث تغییر دولت وقت شد. نخست وقتی که مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت در آبان ۱۳۵۸ به دلیل اختلاف بر سر موضع دولت درباره تسخیر سفارت آمریکا استعفا کرد و دوم وقتی که اکثریت وقت مجلس شورای اسلامی - که از نیروهای خط امام و بخصوص حزب جمهوری اسلامی بودند - ابوالحسن بنی صدر را از ریاست جمهوری خلع و رای عدم کفایت سیاسی او را صادر کردند. چنین اقدامی به نیروهای گروه مجاهدین خلق - که اصلی ترین حامیان بنی صدر بودند - خوش نیامد و در کنار برخی اختلافات دیگر باعث شد این گروه فاز نظامی را برای مقابله با نیروهای خط امام پیش بگیرد. یکی از نخستین فعالیت های این گروه در این ارتباط، انفجار دفتر حزب رقیب یعنی حزب جمهوری اسلامی بود.

مساله دوم این است که چرا شهید بهشتی مورد حمله قرار گرفت؟ موضوع شهید بهشتی و بنی صدر یک موضوع نمادین در چارچوب همان دوگانه خط امام و غیرخط امام است. شهید بهشتی از ابتدای انقلاب به دلیل ایستادن در خط امام مورد حمله گروه های رقیب و مخالف قرار می گرفت تا جایی که امام خمینی(ره) در نخستین سخنرانی بعد از شهادت این شهید گفتند: «این را من کرارا گفته‌ام که مرحوم آقای بهشتی در این مملکت مظلوم زیست. تمام مخالفان اسلام و مخالفان این کشور حمله مستقیم شان را به ایشان و بعضی دوستان ایشان کردند. کسی را که من بیشتر از ۲۰ سال می‌شناختم و روحیاتش را مطلع بودم و می‌دانستم چه جور مرد صالحی و مرد به درد بخوری برای این کشور است، مخالفان او را در کوچه و بازار و محله و صحبت هایی

که همه می‌کردند، آنطور جلوه دادند. یک مرد صالحی را به صورت یک دیکتاتور درآوردند!» (صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۵۱۵)

اما اگر پرسیده شود دلیل این اختلافات چه بود، باید به اندیشه شهید بهشتی و اندیشه بنی صدر و حامیان او توجه کرد؛ اندیشه اصولی مبتنی بر اسلام با قرائت امام خمینی(ره) و یارانش و اسلام التقاطی که مجاهدین خلق عرضه می کردند و در نهایت وقتی در عرصه اندیشه و البته سیاست کاری پیش نبردند، به مبارزه نظامی و حذف فیزیکی روی آوردند.

با این دو مقدمه بد نیست قدری هم شرح ماجرا گفته شود. ظاهراً ساعت ۸ شب ۷ تیر ۱۳۶۰ در حالی که جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری در دفتر مرکزی این حزب در سرچشمه تهران در حال برگزاری بود، فردی به نام محمدرضا کلاهی - که در حال حاضر در کشورهای خارجی متواری است و کمتر در انظار عمومی هم حاضر می شود - با دو بمب دفتر حزب را منفجر می کند. در این واقعه شهید بهشتی به همراه جمعی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی از جمله ۲۷ نماینده مجلس و چهار وزیر دولت به شهادت رسیدند. طبق اظهارات برخی بازماندگان، امدادسانی غلط هم باعث افزایش آمار شهدا شد. پیکر مطهر تعدادی از این شهدا در مقبره خاصی در بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شده است این حادثه تأثیرات عمیقی بر آینده انقلاب اسلامی گذاشت. مهم ترین تأثیر این بود که انقلاب از متفکر و البته مدیری چون شهید بهشتی محروم شد؛ فردی که امام درباره او گفت: «بهشتی یک ملت بود برای ملت ما.» در عین حال حزب جمهوری اسلامی بعد از این حادثه به رکود دچار شد و سرانجام در میانه دهه ۶۰، فعالیت های خود را متوقف کرد. با وجود این عملیات تروریستی منافقین در سطح شهرها و البته در میان مسئولان ادامه داشت تا جایی که دفتر نخست وزیری را شهریور سال ۶۰ منفجر کردند، اما پس از آن بود که هوشیاری مردمی در کنار حفاظت نیروهای امنیتی، باعث شد رفته رفته اثرات مخرب ترورهای این گروهک کمتر شود و آنها برای ادامه حیات خود راه فرار به عراق را پیش گیرند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۳۵۰/ملت-یک-مردی-بهشتی-الله-آیت/>